

"معجزه" کشف جسد مفقود مومیائی رضاخان

اخیرا "معجزه" ای روی داده و جسد مفقود و مومیائی رضا شاه سر بزنگاه پیدا شده است. قبل از پیدا شدن جسد؛ نخست خود عوامل رژیم؛ نظیر آقای صادق زیبا کلام؛ از اقوام خونی سلسله آخوندها که مدافع سیاستهای اسرائیل و آمریکا در ایران است و از دانشجویان ارتجاعی سابق خارج از کشور محسوب می‌شود، امکان یافتند بدون ترس از تعقیب؛ شکنجه و آزار؛ در سیمای رژیم جمهوری اسلامی که همه چیز را سانسور و جعل می‌کند، حاضر شوند و با جعل تاریخ معاصر ایران از رضا شاه به دفاع برخیزند و کسی در جمهوری اسلامی متعرض ایشان نشد و یا تلاش نکرد دروغهای ایشان را برملا کند. خود این صحنه سازی‌ها و نقشی که به این مدافع سرسخت سیاست اقتصادی نئولیبرالیسم از عوامل بانک جهانی و صندوق بین‌المللی پول و اگذار کرده‌اند در خور تعموق و تامل است. این بازیگر بیننده را بیاد "شیکاگو بویز" ها شاگردان مکتب میلتن فریدمن آمریکائی می‌اندازد که از عوامل فقر و کودتا در ممالک ستمدیده "دنیای سوم" بودند و هستند. اینکه بطور "اتفاقی" جسدی پیدا شده که مومیائی آن با جسد مومیائی رضا شاه در مصر شباهت دارد، گویای مهارت باستانشناسان ایرانی انگلیسی‌تبار در کشف محل مخفی دفن این جسد می‌باشد. به نظر می‌رسد که هواداران انقلابهای مخملی در پی ایجاد بدیل‌های سیاسی برای رژیم جمهوری اسلامی هستند و از هم اکنون به دنبال چکمه‌های غرقه بخون رضا شاه رفته‌اند. صحنه نخست این نمایش به اجراء در آمده است و حال باید منتظر صحنه‌های بعدی بود که کشف می‌شوند.

اگر کسی بخواهد به نقش رضاخان بپردازد، باید وی را در متن تحولات جهانی آن روز قرار دهد و تنها در این متن یعنی با ملاکهای علمی ماتریالیسم تاریخی به نقش وی برخورد کند. در آن دوران امپریالیسم بریتانیا امپریالیسم متفوق در جهان بود که ایران را با تزاریسم روسیه بین خود تقسیم کرده بودند انقلاب اکتر به اسارت و مستعمره شدن ایران پایان داد. امپریالیسم انگلستان که حاضر نبود از سهم خود در ایران درگذرد، قرار داد 1919 که قراردادی استعماری و دنباله همان قرارداد 1907 برای تقسیم ایران بود را به دولت دست‌نشانده خویش در ایران تحمیل کرد. جنبش میرزا کوچک خان جنگلی در گیلان بر ضد همین قرارداد استعماری بود و مرانامه‌ای منتشر نمود که در آن از نظام وظیفه اجباری؛ تحصیلات اجباری؛ تساوی حقوق اجتماعی زن و مرد؛ استقلال ایران؛ تحصیلات جوانان در مدارج ابتدائی و عالی؛ نظام بهداشتی رایگان و ... صحبت کرده بود. این مرانامه مرانامه یک جنبش ملی دموکراتیک و انقلابی برای آزادی ایران از چنگال امپریالیسم بریتانیا بود. امپریالیسم انگلستان که از پیروزی انقلاب اکتر دل خونی داشت، تلاش می‌کرد با اشغال ایران و تحمیل یک رژیم سراسر ارتجاعی و آدمکش؛ از نفوذ بلشویسم در ایران جلو بگیرد. ایران کشور بزرگی محسوب می‌شد که میان روسیه و هندوستان حایل بود. امپریالیسم انگلستان که تا قبل از انقلاب اکتر به پراکندگی و تفرقه ایران دامن می‌زد و به آن برای حفظ منافع خود نیاز داشت، و از ایران قدرتمند و یکپارچه می‌هراسید، بعد از انقلاب اکتر؛ سیاست مستعمراتی خویش را در خاورمیانه برای حفظ منافعش در هندوستان تغییر داد. آنها با ایجاد جنگ مذهبی و دامن زدن به اختلاف میان هندو و مسلمان؛ کشور پاکستان را (از جمله بنگال‌دش که بخشی از پاکستان در گذشته بود-توفان) با تجزیه هندوستان ایجاد کردند. در ایران اما وضع طور دیگری بود. گردنکشی ایلات و قبایل نظیر قشقایی-ها؛ بختیاری‌ها؛ شیخ خزعل؛ سیمیتقو و ... همه در خدمت منافع وقت امپریالیسم انگلستان بود. زیرا یک ایران تکه‌پاره که جنوب نفت‌خیزش تحت مراقبت قشون انگلستان باشد و بدون نظارت، نفت ایران را به بهای حتی نقض قرارداد داری غارت کنند و دولت جنوب در ایران ایجاد نماید، صد در صد منافع امپریالیسم انگلستان را تامین می‌کرد و متناسب با اوضاع روز بود. انقلاب کبیر اکتر به همه این محاسبات مذبذبه خط بطلان کشید و امپریالیسم انگلستان را سیاست دگر آمد. حال حفظ منافع امپریالیسم انگلستان ایجاب می‌کرد که تلاش کند در ایران به این پراکندگی پایان دهد و رژیمی بر سر کار آورد که به شدت متمرکز باشد و منافع آتی و کنونی این امپریالیسم را از خطر برهاند. آنها نظرشان به رضاخان میرپنج جلب شد که در سرکوب جنبش جنگل و قتل عام رهبران انقلابی و کمونیست آن موفقیت به دست آورده بود. رضا خان در آن دوران به دشمنی با مرانامه جنبش جنگل پرداخت و بانیان آنرا نابود ساخت. حال مضحک است که پاره‌ای مردمپرستان "مدرن" بیادشان آمده که رضا خان هوادار تحصیلات عالی بود و نظام دادگستری ایجاد نموده و نظام وظیفه اجباری آفرید. ولی این باستانشناسان مدرن انگلیسی برای سرکوب جنبش جنگل که این خواستها را در مرانامه خویش داشت، توضیحی ندارند که ارائه دهند. سیر رویدادهای ایران چه در زمان رضاخان و چه در زمان ملی کردن صنعت نفت و چه در زمان "اصلاحات ارضی" نواستعماری شاه و یا در مذاکرات "گودالوپ" برای تامین و تضمین سرکردگی ملاها در انقلاب و منحرف کردن مسیر آن؛ نشان داد که چه مقام مهمی امپریالیستهای بریتانیا و آمریکا در تحولات ایران و در تاثیرگذاری بر سیر تحولات آن داشته و دارند. رضاخان آن عامل جدیدی بود که باید سیاست جدید امپریالیسم بریتانیا در ایران را اجراء می‌کرد و با تمدید قرارداد داری و بخشیدن نفت ایران به انگلیسی‌ها خدمت مهمی به اربابان خود نمود. تصور اینکه ایران بعد از انقلاب بهمین از دست جاسوسان امپریالیسم و صهیونیسم خلاصی یافته است، تصوری باطل و ناشی از شناختن ماهیت امپریالیسم و صهیونیسم این دشمنان بشریت است. بر این

اساس است که ما این نیاز را احساس کردیم که نظر خوانندگان توفان را به مقاله‌ای جلب کنیم که سازمان مارکسیستی لنینیستی توفان سلف حزب کار ایران (توفان) در 42 سال پیش به نگارش آورده است که بسیار آموزنده است.

توفان شماره 106 دوره سوم خرداد 1355 برابر ژوئن 1976 تحت عنوان "تاریخ را نمی توان جعل کرد" نوشت: "به مناسبت پنجاه سال سلطنت سلسله ننگین پهلوی همه نویسندگانی که فکر و قلم خود را در خدمت شاه گذارده‌اند می-کوشند از رضاخان یک عنصر "مستقل و ملی" بسازند که گویا انگلیسها او را بر سرکار نیآورده‌اند، گویا مشاوران ایرانی و انگلیسی، او را در اداره امور راهنمایی نمی‌کرده‌اند و گویا این افسر قزاق که جز قلدری و زورگوئی آنهم لابد به پشتیبانی بیگانگان، هنر دیگری ندارد، در صحنه سیاست ایران اعم از داخلی و خارجی مستقلا یکه تاز میدان است، با فکر خود تصمیم می‌گیرد و با اراده خود عمل می‌کند و در تمام صحنه‌ها هم مظفر و منصور از آب در می‌آید. اما در واقع این "از ما بهتران" بودند که پس از انقلاب اکتبر بدنبال یک حکومت متمرکز و مقتدر رفتند و رضا خان را در ایجاد چنین حکومتی گام به گام جلو رانند.

نویسندگان برای ارضای "خاطر ملوکانه" می‌خواهند با جعل تاریخ بر این حقیقت پرده بکشند، اما از لابلای نوشته‌های آنها حقیقت آنطور تجلی می‌کند که هست و نه آنطور که آنها می‌خواهند بنمایانند.

پیش از کودتای سوم اسفند 1299 بریتانیای کبیر با پیروی از سیاست تضعیف دولت مرکزی ایران شیخ خزعل عامل خود را به فرمانروائی خوزستان منصوب کرده بود. شیخ خزعل که دولتی در دولت ایران تشکیل داده بود از دولت مرکزی تبعیت نمی‌کرد، مالیات نمی‌پرداخت، در مواقع لازم با ارتش مزدور خود علم طغیان بر می‌افراشت، قبائل مجاور خود را علیه دولت مرکزی تحریک می‌کرد و در همه این کارها از حمایت امپریالیسم انگلستان برخوردار بود. اما پس از آنکه انگلستان را سیاستی دگر آمد و لازم شد دولت مرکزی مقتدری برای تامین کامل منافع انگلستان در سراسر ایران، جلوگیری از توسعه انقلاب در ایران بوجود آید، قدرتهای محلی و از آنجمله شیخ خزعل می‌بایست قربانی مرکزیت شوند و چنین هم شد. روزنامه کیهان مورخ 18 اردیبهشت 1355 داستان "جنگ" رضاخان با خزعل را بخاطر "تصرف" خوزستان چنین می‌آورد:

"مبارزه شیخ خزعل با دولت مرکزی (به نخست وزیری رضاخان-توفان) ابعاد گسترده‌ای پیدا می‌کرد. خزعل که "سردار اقدس" نیز نامیده می‌شد قدرت زیادی در جنوب غربی ایران، خوزستان بهمزده بود... با دولت مرکزی خصومت می‌ورزید و از پرداختن مالیات خودداری می‌کرد. پس از آغاز بهربرداری از حوزه‌های نفتی شیخ خزعل مناسبات ویژه‌ای با دولت انگلستان برقرار کرد؛ دولت انگلستان که برای حفظ امنیت در منطقه به او متکی بود، رسماً قول داده بود که اگر دولت ایران آزادی عمل شیخ خزعل را مورد تهدید قرار دهد بیاری او خواهد شتافت. شیخ خزعل با اطمینان از این پشتیبانی نه تنها از ادامه روش خودمختاری و حفظ ثروت بیکران خود در موقعیت نیرومندتری قرار گرفته بود، بلکه مطمئن بود که خواهد توانست با هر عامل تهدید کننده‌ای به مقابله برخیزد. او از این گذشته قبائل قشقایی و بختیاری را وادار کرد تا با نقشه‌هایی که برای خلع سلاح آنها طرحریزی شده بود مخالفت کنند و همچنان برای جلوگیری از نفوذ نیروهای ایرانی به منطقه خلیج فارس به افراد خود متکی باشند."

"رضاخان تهران را ترک کرد، از راه اصفهان، شیراز و بوشهر راهی جنوب شد با این هدف که به قول خودش یا خزعل را از میان بردارد و یا خود در ویرانه‌های شوش مدفون شود."

"رضاخان به بوشهر رسید، خزعل که اعتماد خود را نسبت به پیروزی‌اش از دست داده بود به ارسال پیامهای تسلیم و فرمانبرداری پرداخت..." "چند روز بعد رضاخان با دیدن خزعل موافقت کرد و او هنگام ورود به اتاق پذیرائی خانه خودش، در برابر رضاخان زانو زد و پایش را بوسید" و "غانله خزعل بهمین سادگی خاتمه یافت (تکیه‌ها همه از ما است-توفان).

می‌بینید که شیخ خزعل که "دولت انگلستان برای حفظ امنیت در منطقه (بخوانید حفظ حوزه‌های نفتی-توفان) به او متکی بود"، شیخ خزعل که "قدرت زیادی در جنوب غربی ایران در خوزستان بهم زده بود" و "دولت انگلستان رسماً قول داده بود که اگر دولت ایران آزادی عمل شیخ را مورد تهدید قرار دهد به یاری او خواهد شتافت" و در نتیجه شیخ خزعل "با اطمینان از این پشتیبانی نه تنها از نظر ادامه روش خودمختاری و حفظ ثروت‌های بیکران خود در موقعیت نیرومندی قرار گرفته بود، بلکه مطمئن بود که خواهد توانست با هر عامل تهدیدی کننده به مقابله برخیزد" - همین شیخ خزعل بیکباره "اعتماد خود را نسبت به پیروزی از دست" می‌دهد و به "ارسال پیام‌های تسلیم و فرمانبرداری" می‌پردازد و سرانجام هم وقتی رضاخان در خانه خود او به او اجازه ملاقات می‌دهد "هنگام ورود به اتاق پذیرائی خانه خودش در برابر رضاخان زانو" می‌زند و پایش را می‌بوسد و اینها همه بدون شلیک یک تیر تفنگ جامه عمل می‌پوشد.

چه شد که شیخ خزعل با آن همه قدرت و برخورداری کامل از حمایت انگلستان یکباره از مقابله با رضاخان صرف‌نظر کرد؟ چه شد که انگلستان بیکبار تمام منطقه حوزه‌های نفتی خوزستان را بدون دغدغه خاطر به رضاخان سپرد؟ نویسنده در این باره سخنی نمی‌گوید. آیا هیبت هول‌انگیز رضاخان و فحش‌های چارواداری او کافی بود برای آنکه خزعل و بریتانیای کبیر را، که ابرقدرت زمان خود بود آنچنان مرعوب سازد که دستهای خود را به علامت تسلیم بالا برند؟ همه کس می‌تواند علت تغییر ناگهانی رفتار خزعل را دریابد، دریابد که تسلیم خزعل با اشاره "ارباب" صورت گرفت و انگلستان صیانت منطقه را به دست کسی سپرد که خود به قدرت رسانده بود و به او اطمینان داشت.

البته مقصود نویسنده کیهان این نیست که رضاخان را به انگلستان بچسباند ولی نوشته این نویسنده نتیجه منطقی دیگری به دست نمی‌دهد و این یک حقیقت تاریخی است."

امروز نیز بعد از فروپاشی شوروی؛ امپریالیسم غرب سیاست تفرقه و ایجاد جنگ داخلی و تجزیه کشورها را در مد نظر دارد. ایجاد آشوب و کنترل تنها بخشهایی که از نظر اقتصادی منافع امپریالیسم را تامین می‌کند، در دستور کارش است. همه مناطق عراق فاقد امنیت است ولی غارت نفت عراق زیر نظر عوامل آمریکا به بهترین وجهی ادامه دارد. همه کشور آلیبی در آشوب است ولی غارت نفت آلیبی به راحتی ادامه دارد. این تجارب تاریخی باید به ما نشان دهد که امکان تحلیل واقع‌بینانه بدون توجه به نقش امپریالیسم و صهیونیسم در جهان ممکن نیست و نباید رویدادهای جهانی را به صورت منفرد و مجزا در نظر گرفت.

+++++

برچیده تبرستان از توفان، ارگان مرکزی حزب کار ایران (توفان). شماره 219 (مه- ژوئن 2018 / خرداد 1397)